



فراماسونری

غربت امام زمان (عج)

ناجی موسی (ع)

کیست همچون زهرا (س)؟

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پروردگارا! در چنین روزی با تو تجدید عهد  
میکنم تا بعد از این، در تمام روزها این عهد و  
بیعت بر گردنم بماند: تغییر نیابد و هرگز از بین نرود.

بفشر از «رعاش عهد»

## آنچه در نوعهدان ۲۷ می خوانید...

حرف اول: کفش‌هایم کو؟! / ۴

پله‌های احساس: نامم تویی / ۶

عبرت ایام: کیست همچون فاطمه(س)? / ۱۶

داستان: سلام برسان! / ۱۸



آشنای غریب: ویژگی‌های امام زمان(عج) - خردمندی مردم جهان / ۸

چهره‌های آخرالزمان: شعیب بن صالح / ۱۰

پرسش از موعود: غربت امام زمان(عج) / ۱۲

رازهای دلار: فراماسونری / ۲۰

رد پا: مثل یک راز / ۲۲

حرف حساب: سلامان بوی نیاز ندهد! / ۲۶

ماندگاران: ناجی موسی(ع) / ۲۸

سواد رسانه: تسخیر افکار و کنترل افراد / ۳۲

خوش‌اخلاق: همیشه مخالف! / ۳۶

آیا می‌دانید؟!... : فرار از خواستگار به سبک سنجاقک / ۴۰

مدیرمسئول و سردبیر:  
اسماعیل شفیعی سروستانی

هیئت تحریریه:

مریم محبتی، مریم پاک‌آئین، شیدا سادات آرامی،  
لیلا سادات آرامی

طراح و صفحه‌آرا:  
سمانه ثقفی



نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۰۲۳

شماره تماس موعود: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۰۳۷

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۸۳۴۷

فروشگاه اینترنتی محصولات موعود: www.yaranshop.ir

نشانی در پیام‌رسان‌ها: @mouood\_org

# کفش‌هایم کو؟!

سردبیر



تجربه رفتن و نماندن، زیباترین تجربه‌ای است که برای آدمی رقم می‌خورد، استعدادهایش را شکوفا می‌کند، او را به آقایی می‌رساند و از تنگی و خواری می‌رهاند. پس همواره آماده رفتن شو؛ سبک‌بار، سبک‌بال و رها و بدان که سفره خداوند، گستردگی‌اش به فراخی همه عوالم آشکار و نهان است و در هر کجا روزی رسان، تنها او است.

بی‌شک آنچه مرغ مهاجر از ورای دشت‌ها و کوه‌ها می‌بیند، با همه آنچه گنجشکی کوچک یا مرغ خانگی می‌بیند، قابل مقایسه نیست. همچون مرغ مهاجر، همواره مهیای پرواز باش تا چون مرغ خانگی در بند دانه و آب نمایی. چون شاهین بلندپرواز از بالای آسمان بر فرش زمین بنگر تا مانند زاغی، درمانده مرداب و اسیر گنداب نشوی.

آنکه ماندن در فضایی تنگ و ماندگاری در جمع صاحبان همتهای کوتاه را بر هجرت و آزادگی ترجیح می‌دهد، همه عزت خویش را به حراج گذارده است. شاید بتوانم **معنی عزت** را در کوتاه‌ترین عبارت برایت بنویسم: **نفوذناپذیری** و عزیز، کسی است که هرگونه خللی پیراسته شده است.

از همین‌جاست که خدای بی‌نقص و عیب که همه کمالات را یک‌جا و کامل، در خود دارد، عزیز کامل است. بعد از او، جمله خلاق، تنها درجاتی از عزت را دارند. اگر خوب به دارایی‌هایی که بسیاری از ما به آنها مفتخریم، نگاه کنی، درخواهی یافت که همگی، قیمتی صد بار کمتر از ارزش یک روز زندگی کردن همراه با عزت دارند؛ در حالی که همواره دنیا در پی مردانی است که از آن می‌گریزند و به عکس، از مردانی روی برمی‌گرداند که سر در پی دنیا گذاشته‌اند. پس پیش به سوی هجرت!

خالق هستی استعداد و توان بی‌شماری را به انسان عطا نموده است. آنکه عالم را اندازه روستا و شهر کوچک خویش می‌شناسد و پای از آن اقلیم برای جست‌وجوی سایر پهنه‌ها بیرون نمی‌گذارد، همواره همچون آن روستای کوچک، نقطه‌ای ریز و نادیدنی از نقشه بزرگ عالم و پهنه‌های آن را نصیب خویش ساخته است. شاید از همین‌روست که مهاجرت سرآغاز رشد و بالندگی است. هجرت از فضای تنگ و تاریک پندارها و خیال‌ها، هجرت از قفس کوچک دانسته‌های حقیر، هجرت از کوی خودپرستی و خودمحوری، هجرت از شهری و دیاری که جسم و جان را طعمه ضعف و رکود می‌کند و هجرت از زمین.

من را نمی‌شناخت کسی اینجا، گمنامم و به نام تو می‌نازم  
 شادم که مثل عدّه معدودی، شعری برای نام نمی‌سازم  
 شعرم برای توست شعاری نیست، کشتی برای موج‌سواری نیست  
 باور مکن که دل به زمین دادم، وقتی تویی بهانه پروازم  
 هر جا که نام نامی تو آنجاست، قلبم بهانه غزلی دارد  
 این سوز ریشه‌ای ازلی دارد، پس با غم عزیز تو دمسازم  
 یا صاحب‌الزمان و زمین موعود! دانای هر که آمد و هر چه بود  
 گمنامم و تویی تو که می‌دانی، تنها به نام سبز تو می‌نازم



## نامم تویی

نغمه مستشار نظامی

# ویژگی‌های امام خردمندی زمان (عج): مردم جهان

مریم پاک‌آئین



وقتی

امام زمان (عج) می‌آیند، با قدرت خود کاری می‌کنند که عقل‌های مردم کامل می‌شوند. احتمالاً اولین فکری که از کامل شدن خرد و دانش و عقل به ذهنتان می‌رسد، این است: خدا را شکر! هم مدرسه، هم دانشگاه تعطیل! تا به حال جوری به ما فهمانده‌اند که انگار آخر خرد این است که در یکی از رشته‌های دانشگاهی پرفسورا بگیریم و بعدش چیزی اختراع کنیم که مسیر زندگی بشر را تغییر دهد.

ما در اشتباهیم! این عقل و خرد نیست!

امام صادق (ع) می‌فرمایند: «عاقل، عاقل نیست؛ مگر آنکه سه صفت را در خود به کمال رساند: حق را در هنگام خشنودی و خشم ادا کند، آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بپسندد و هنگام خطای دیگران، بردبار باشد.»<sup>۱</sup>

و: «بدانید که عاقل‌ترین مردم کسی است که پروردگارش را بشناسد و از او پیروی کند، دشمنان خدا را بشناسد و از آنان نافرمانی کند، جایگاه ابدی خود را بشناسد و آن را آباد کند و بدانند به زودی به آنجا سفر خواهد کرد و برای آن، توشه بردارد.»<sup>۲</sup> تا جایی که «هر کس عقل ندارد، دین ندارد.»<sup>۳</sup>

بنا بر این احادیث می‌توان فهمید که عقل چیزی جز ایمان به خداوند نیست. به همین خاطر است که امیرالمؤمنین علی (ع)، به یکی از یاران خود که گفته بود: می‌ترسم مؤمن نباشم، فرمودند: «چنین نیست. به درستی که شما مؤمنید؛ اما ایمان خود را کامل نخواهید کرد تا اینکه قائم (عج) ما قیام کند، پس خداوند تبارک و تعالی در آن زمان عقول شما را جمع می‌کند.»<sup>۴</sup>

جالب است بدانید که حضرت محمد باقر (ع)، درباره نشانه‌های کامل شدن عقل در عصر امام عصر (عج) می‌فرمایند: «آیا کسی از شما نزد برادر خود می‌آید که دست خود را داخل کیسه او نماید و به مقدار نیاز خود بردارد و برادرش مانعش نشود؟» یاران ایشان گفتند: میان خود چنین کسی را نمی‌شناسیم. امام فرمودند: «همانا هنوز عقل‌های این گروه به آنها داده نشده است.»<sup>۵</sup>

کامل شدن عقل، تنها در زمان ظهور امام عصر (عج) محقق می‌شود. امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «[مهدی (عج)] دست خود را بر سرهای بندگان می‌گذارد، پس مؤمنی نمی‌ماند، مگر آنکه قلبش از پاره‌ای آهن سخت‌تر می‌شود.»<sup>۶</sup>

البته این را هم اضافه کنیم که این سختی دل، به معنای سنگ دل شدن نیست؛ بلکه محکم شدن دل انسان در اثر ایمان و یقین است.

حالا می‌توانید بگویید که خدا را شکر مدرسه و دانشگاه تعطیل می‌شود؟ آخر شما کدام مدرسه و دانشگاه را می‌شناسید که به ایمان و یقین ما بیفزاید؟! حدّ اقلش این است که: خدا را شکر! مدارس و دانشگاه‌ها به سبک امروزی تعطیل می‌شود!

پی‌نوشت‌ها:

۱. «تحف العقول»، ص ۳۱۸.
۲. «اعلام الدّین»، ص ۳۳۷، ح ۱۵.
۳. «تحف العقول»، ص ۵۴.
۴. «بحار الانوار»، ج ۶۴، صص ۳۵۰-۳۵۱.
۵. «الکافی»، ج ۲، ص ۱۳۷.
۶. «کمال الدّین و اتمام النعمه»، ص ۶۵۳.



شعیب بن صالح یکی دیگر از ایرانیان افتخار آفرین در دوران آخرالزمان و در حکومت حضرت صاحب الامر (عج) است. شعیب بن صالح از قوم بنی تمیم و برخی معتقدند که او از اهالی «ری» است.

شعیب فرمانده سپاه خراسانی است. درباره او چنین آمده است: خراسانی، رهبر سیاسی‌ای که در دست راستش خالی دارد، رهبر اعظم و آقای بزرگواری است که پرچم‌های نهضت به نقش او نگاشته شده‌اند. شعیب بن صالح، جوان گندمگون و تیزفهمی از اهالی تهران است که سرپرستی نیروها را بر عهده دارد. گنج‌های طالقان! اینها اصحاب حضرت مهدی (عج) خواهند شد و احادیث صفت بارزشان را گنج الهی بودن آنها برشمرده‌اند.<sup>۱</sup>

از دیگر ویژگی‌های شعیب این است: جوانی گندم‌گون و لاغر، دارای محاسنی کم‌پشت، صاحب بصیرت و یقین، اراده‌ای استوار، جنگاوری ممتاز و شکست‌ناپذیر. اگر کوه‌ها در مقابلش بایستند، آنها را در هم می‌کوبد و راه عبور خود را از میان آنها باز می‌کند.<sup>۲</sup>

حتماً خراسانی را در خاطر دارید. او یکی از شخصیت‌های مثبت و از یاران امام زمان (عج) در روایات است. شعیب که فرمانده سپاه خراسانی است، در منطقه «اصطخر شیراز» سپاه سفیانی را شکست می‌دهد. فرمانده این سپاه پس از پیوستن به سپاه امام زمان (عج) افتخار فرماندهی سپاه ایشان را به دست می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. الساده، مجتبی، «شش ماه پایانی»، ترجمه محمود مطهری‌نیا، تهران، موعود، ص ۹۴؛ به نقل از «الممهدون المهدی»، ص ۵۴.
۲. کورانی، علی، «عصر ظهور»، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ص ۲۴۵.

## شعیب بن صالح

پ. میعاد



# غربت امام زمان (عج)

## ۱. امام ناشناخته

ناشناخته بودن قدر یکی از معانی رایج غربت است. اگر معرفتی که شایسته و بایسته شخصی است، وجود نداشته باشد، او را می‌توان غریب دانست.

در حال حاضر بر روی کره زمین، اکثر مردم اصلاً امام زمان (عج) را نمی‌شناسند؛ یعنی نمی‌دانند میزبان و ولی نعمت آنها کیست؟ بر سر سفره او نشسته و نان و نمک او را می‌خورند؛ اما هیچ‌گونه شکرگزاری نسبت به ایشان انجام نمی‌دهند؛ چون اصلاً ایشان را نمی‌شناسند تا ضرورت شکر آن را بدانند.

پرسش: چرا حضرت مهدی (عج) را غریب می‌نامند و منظور از غربت ایشان چیست؟

بیشتر مردم، حتی شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)، با حقوق ایشان به طور کامل آشنا نیستند و معمولاً توجهی به ضرورت شکرگزاری از این نعمت بی‌مانند الهی ندارند. در دنیای ما پیامبر و ائمه (ع) و خصوصاً مولای عزیزمان حضرت مهدی (عج) غریب هستند. حال بیاید بینیم غریب به چه معناست:

## ۲. امام از یادرفته

گاهی غریب به کسی اطلاق می‌شود که از یادها رفته است؛ یعنی آن‌چنان که شایسته اوست، از او یاد نمی‌شود. فراموش شدن قلبی یا زبانی، منشأ غربت است.

اگر در دلمان از امام یاد نکنیم، یاد او را در دل محو کرده‌ایم و اگر از ذکر نام و یادش از زبانمان برود، شکر نعمت وجودی مهربان، چون او را زبانی به‌جا نیاورده‌ایم. پس در هر دو صورت امام را از یاد برده و غریب ساخته‌ایم.



### ۳. امام فرونهاد

یکی دیگر از معانی غریب، فرونهاد، وانهاد یا واگذاشته است. فرونهاد به کسی گفته می‌شود که مهجور، متروک و معطل باقی مانده باشد. راستی اگر بخواهیم در این زمان کسی را غریب بنامیم، جز این حجت بزرگوار الهی، کسی را می‌یابیم؟!



### ۴. امام دور از اهل و دیار

یکی از معانی رایج غربت، دور افتادن از اهل (نزدیکان درجه اول) و دیار و سرزمین خویش است. از آنجایی که امام عصر(عج) به امر الهی، از اهل و دیار خود کناره‌گیری کرده‌اند، غریب هستند و جای خالی ایشان در میان دوستان و نزدیکانشان مشهود است. همه ائمه(ع) به سرزمین جدشان پیامبر بسیار علاقه‌مند بودند. امام زمان(عج) نیز به زندگی در «مدینه» و اطراف آن علاقه‌مند هستند؛ اما برای محفوظ ماندن از شرّ دشمنان در محلّ دور افتاده‌ای سکنا می‌گزینند.

### ۵. امام بی یار و یاور

یکی دیگر از معانی صریح و روشن غربت کم بودن یاران و یاری‌دهندگان است. کسی که به اندازه کافی یار و یاور نداشته باشد، حقیقتاً غریب است. یاران امام عصر(عج) مؤمنان واقعی هستند؛ کسانی که هم در اعتقاد و هم در عمل، اهل ایمانند. آنان هیچ چیز را بر اطاعت از دستورات امامان خود ترجیح نمی‌دهند و در مقابل خواست ایشان که همان دین اسلام است، تسلیم محض هستند.

چنین مؤمنانی در هر زمان بسیار اندک یافت می‌شوند. حضرت امام باقر(ع) در وصف مؤمن واقعی سه بار فرمودند: «مؤمن غریب است.»

وقتی مؤمنان واقعی که یار امام عصر(عج) است، چنان کمیاب باشند که با عنوان غریب یاد شوند، غریب بودن خود امام، به معنای بی‌یار و یار بودن حضرتش، روشن و مسلم است.



منبع: ماهنامه موعود، شماره ۵۹.



# کیست همچون زهرا(س)؟

محمدحسن نیکروش

فکرش را که می‌کنم، فاطمه(س) را آنان که دیدند هم نشناختند. گویا اگر فاطمه(س) با چهره حقیقی‌اش رخ می‌نمود، دنیا، عظمت او را نمی‌توانست تاب بیاورد؛ والا چرا خداوند باید برای نمایاندن شکوه او، تا قیامت صبر کند؟

کیست هم‌رتبه و هم‌مقام فاطمه(س) در محشر، وقتی که مرکب او در قیامت این چنین آراسته است: «از دو پهلوی آن ناقه (شتر)، حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تازه، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب، دیدگانش از درّ و یاقوت سرخ خواهد بود.»<sup>۱</sup>

کیست هم‌شأن او، هنگامی که در اطرافش چهارده هزار ملک بال گشوده‌اند و امین خانه وحی، جبرئیل(ع) مهار ناقه او را به دست گرفته است و فریاد می‌زند که «سرها را پایین بیفکنید و چشم‌ها را فرو گیرید که دختر محمد(ص) در حال گذر است.»<sup>۲</sup>

کیست مدّعی شناخت بانویی که پروردگار بی‌نیاز عالم، او را مهربانانه چنین خطاب قرار می‌دهد: «ای حبیبه و فرزند رسول من از من بخواه تا عطا نمایم، شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزّت و جلال خودم سوگند که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد.»<sup>۳</sup>

کیست که از عظمت زهرا(س) به حیرت نیفتد؟ فاطمه(س) به راستی نشناختنی است؛ او بی‌کی که این چنین گذری به سوی بهشت خواهد داشت: «فاطمه در روز حشر در حالی محشور می‌شود که لباس زیبایی بر تن دارد، به گونه ای که تعجب همه خلائق برانگیخته می‌شود. آنگاه هزار لباس دیگر بر تن می‌کند که بر هر کدام آنها به خط سبز نوشته شده: دختر محمد را با بهترین صورت وارد بهشت کنید!

آنگاه فاطمه در حالی که هفتاد هزار ملک او را مشایعت می‌کنند، مانند نوعروسان وارد بهشت می‌شود.»<sup>۴</sup>

رضوان خدا، جایی است که فاطمه(س) به حقیقت بدان‌جا تعلق دارد؛ جایی که او از خدا راضی و خداوند از او راضی است؛ این است معنی نام بلند راضیه مرضیه.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، «مناقب آل ابی طالب(ع)»، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ.ق. ج ۳، ص ۳۲۶.
۲. همان.
۳. همان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، «عیون أخبار الرضاع(ع)»، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ.ق. ج ۲، ص ۳۰.





## قیمت زندگی

فرزندی از پدر قیمت زندگی را پرسید. پدر، سنگی زیبا به او داد و گفت: بردار و ببر بازار، ببین مردم چقدر می‌خرند؛ اگر قیمت را پرسیدند، هیچ نگو، فقط دو انگشتت را ببر بالا.

پسر سنگ را به بازار برد. سنگ را دیدند و قیمت پرسیدند. کودک دو انگشتش را بالا آورد؛ گفتند: دو هزار تومان! نزد پدرش بازگشت و ماجرا را گفت. پدر به او گفت: این بار برو در بازار عتیقه فروشان، آنجا وقتی کودک دو انگشتش را بالا برد، عتیقه فروش گفت: دویست هزار تومان!

این بار هم کودک نزد پدر بازگشت و ماجرا را تعریف کرد. پدر به او گفت: این بار به بازار جواهرفروشان و نزد فلان گوهرشناس برو. وقتی پسر دو انگشتش را بالا برد، آن گوهر شناس گفت: دو میلیون تومان! آن کودک باز ماجرا را برای پدر تعریف کرد. پدر گفت: فرزندم! حالا فهمیدی که قیمت زندگی چند است؟ مهم آن است که بدانی گوهر وجودت را در کجا و به چه کسی عرضه کنی...



## فراماسونری

فراماسون‌ها چه کسانی هستند؟ با آنکه شروع فعالیت آنها هنوز هم مبهم است، اما بیشتر مورخان فراماسونری بر این باورند که مبدأ ایجاد این سازمان به جنگ‌های صلیبی باز می‌گردد. همچنین فراماسونری مدرن را می‌توان تا انجمن‌های سرّی سنگ‌تراشان که کلیساهای بزرگ «اروپا» را ساختند، ردیابی کرد.

فراماسون‌های نخستین به همان دلایلی شکل گرفتند که هر سازمان صنفی مربوط به حرفه‌های مختلف شکل می‌گیرد، بسیار شبیه تشکیل اتحادیه‌های کارگری امروز. سنگ‌تراشان و بنّایان سازنده کلیساها برای حفظ رازهای معماری خود به صورت انجمن‌های مخفی فعالیت می‌کردند.

اما از اوایل سال ۱۷۰۰م. در «اروپا»، ماسونری فراتر از یک سازمان صنفی صرف بود. فراماسونری به وسیله آنچه می‌توان آن را فلسفه‌ای جدید نامید، رشد کرد؛ فلسفه‌ای که از طریق اجرای تشریفات پیچیده و مخفی، علوم و سنن کهن سنگ‌تراشان را پاس می‌داشت. اشراف و اندیشمندان و روشنفکران قرن هجدهم به فراماسونری پیوستند تا در پناه امنیت لژها و مجالس آنها دربارهٔ مباحث اعتقادی مختلف به مباحثه بپردازند. چنین مردانی بودند که به گسترش فراماسونری در «آمریکا» کمک کردند.

فراماسونری به یک انجمن سرّی مردان تحصیل‌کرده تبدیل شده بود. آنها در انجمن برادری که از همهٔ مرزهای جغرافیایی و همهٔ مذاهب فراتر می‌رفت، گرد هم می‌آمدند. **عده‌ای معتقدند فراماسونری جدید، ضدّ آئین سنتی مسیحیت عمل می‌کند.**

در اواخر سال ۱۷۰۰م. فراماسونری در «ایالات متّحده»، سازمانی نسبتاً مختصّ طبقهٔ ممتاز بود که به قشر متوسط رو به بالا محدود می‌شد. همچنین جزو معدود سازمان‌هایی بود که فراتر از قوانین مستعمره‌ها عمل می‌کرد.

فراماسونری توانست در طول جنگ استقلال، شبکهٔ گسترده‌ای از افراد ناامید و در عین حال قدرتمند را گرد هم بیاورد که نقش حیاتی در جنگ علیه انگلیسی‌ها بازی کردند. در طول انقلاب، بسیاری از شخصیت‌های برجستهٔ آمریکا فراماسون بودند. جورج واشینگتن<sup>۱</sup> اوّلین رئیس‌جمهور آمریکا یکی از مهم‌ترین فراماسون‌ها بود. بنجامین فرانکلین،<sup>۲</sup> پُل روپر،<sup>۳</sup> جان هانکوک،<sup>۴</sup> همهٔ این مردان فراماسون بودند و حضورشان در طول دوران انقلاب، بسیار اهمیت داشت.

پی‌نوشت‌ها

1. George Washington
2. Benjamin Franklin.
3. Paul Roper
4. John Hancock

منبع: «رازهای دلار»، تألیف و تدوین: فاطمه شفیعی سروستانی، حامد کفاش، تهران، هلال، چاپ سوم، ۱۳۹۹

ما نوجوانیم؛ اما سؤال‌هایمان بعضی وقت‌ها فراتر از سن و سالمان می‌رود. از مکتب‌های فکری می‌خواهیم بدانیم و ایسم‌ها و ایست‌هایی که پایه‌های فکری آن را ساخته‌اند. در این مجموعه قصد داریم در قالب داستانی جذاب و جالب به سؤال‌های جدی شما درباره جهان امروزی پاسخ دهیم.

# مثل

# یک راز



آقای مهدوی به حمید توضیح داد که «پرسش از هستی» مهم‌ترین تفاوت انسان با دیگر موجودات و نشانه انسان بودن است و حمید از کودکی و رؤیاهایش گفت. از خوابی که خود را در آن تنها می‌دید در میان انبوه جواهراتی که انگار ارزششان را از دست داده بودند. حالا ادامه حرف‌های حمید و آقای مهدوی...



- ... یاد می‌آید که با این خواب تا چند روز ذهن کودکانه‌ام درگیر سؤالاتی بزرگ شده بود؛ اما چنان در عالم بیداری همه را درگیر و در پی به دست آوردن یا در حسرت داشتن آن همه می‌دیدم که جرئت طرح سؤال را به خود ندادم. مدت‌ها گذشت بازی‌ها، شیپنت‌ها و دل‌خوشی‌های کودکانه، آرام آرام شهد غفلت را بر جانم ریخت. دیگر سؤالی نداشتم تا چندی بعد که مجدداً همه چیز برایم زیر سؤال رفت.

این بار سایه غفلتی که بر من افتاد، طولانی‌تر و عمیق‌تر بود و امروز که با شما آشنا شده‌ام، این همه سؤال بی‌پاسخ فلجم کرده، دیگر با کلوچه و آبنبات و خروس قندی و ول کن این حرف‌ها را و تو رو چه به این حرف‌ها، حتی با فوتبال و فیلم و سینما هم، از پس خودم بر نمی‌آم. دلم می‌خواد بدانم «من کیستم؟»، «خالق من کیست؟»، «از کجا آمده‌ام؟»، «به کجا می‌روم؟»، «حقیقت چیست؟» و بالأخره من به عنوان یک انسان باید دنبال چه چیزی باشم؟

- بین حمید! برعکس تو که از دست خودت کلافه و خسته شده‌ای، من از اینکه کسی را روبه‌روی خودم می‌بینم که این‌جوری سؤال می‌کنه خوشحالم!  
- از تماشای یک آدم کلافه و سر درگم...  
- نه! از ملاقات جوانی که در کنار صدها سؤال خرد و کوچک و جزئی سؤال‌های بزرگ و کلی هم به ذهنش راه پیدا کرده...  
- سؤال‌های کلی؟ نمی‌فهمم...

- بین حمید! سؤال‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند.  
اول سؤال‌های جزئی و بی‌اهمیت که بیشتر از جنس مسائل روزمره‌اند، مثل مشکلاتی که به طور مرتب در کوچه و خیابان و شهر و اداره سر راه آدم قرار می‌گیرند و صدها و هزارها متخصص و کارشناس برای حل آنها صف کشیده‌اند.

این مسائل از جنس مشکلات مالی، مشکلات ترافیک، آب و هوا، ازدواج، سیاست معامله و تجارت و صدها موضوع دیگر مثل اینها هستند؛ اما دسته دوم سؤال‌های کلی‌اند. سؤال‌هایی که مثل یک رازند، همیشه هم بوده‌اند و عمری به درازای عمر انسان در پهنه خاک دارند.

سؤال‌هایی که برای کشف پاسخ، افلاطون، ارسطو و بوعلی سینا را هم به دنبال خود کشیده‌اند. سؤال‌هایی اساسی و بنیادین درباره راز خلقت، راز بودن، راز مرگ و بالآخره سؤال‌هایی که کم و زیاد شدن مسائل خرد زندگی و تغییر صورت حیات هم روی آنها تأثیر نداشته، این سؤال‌ها مخصوص انسان است.

ممکن است وضع زندگی و خورد و خوراک انسان‌ها عوض شود یا مثلاً جنس وسیله نقلیه و خانه آنها عوض شوند؛ اما این سؤال‌ها و نگرانی‌های تمامی نشدنی برای کشف پاسخ آنها، آدم را رها نمی‌کند. تنها ممکن است اشتغال روزمره مثل خاکستری به طور موقت روی آن را بپوشاند؛ اما به هیچ روی از صفحه ذهن و قلب آدمی پاک نمی‌شوند.

به همین جهت گفتم این سؤال‌ها مخصوص انسان است و برخاسته از چیزی است که او را از سایر موجودات جدا کرده و ریشه در دل و روح او دارد. همه تلاش انسان‌ها برای رسیدن به سعادت و خوشبختی و... هم به دنبال همین سؤال‌هاست؛

اما باید بدانی که هر وقت غفلت و اشتغال انسان به کارهای جزئی و روزمره زندگی بیشتر و در نتیجه غفلت او بیشتر باشد، این سؤال‌ها دیرتر به سراغش می‌آیند و برعکس هر وقت اشتغال و غفلت کمتر می‌شوند، بر میزان این سؤال‌ها و نگرانی برای یافتن پاسخ آنها افزوده می‌شود.

ادامه دارد...

برگرفته از کتاب «تولد دوباره حمید» اثر اسماعیل شفیعی سروستانی، تهران، هلال، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ش.



یکی از بزرگان می گفت:

یک کاریچی در محله امان بود که نفت می فروخت و به او عمو نفتی می گفتند.  
 یک روز من را دید و گفت: حاج آقا سلام، ببخشید منزلتان را گازکشی کرده اید؟  
 گفتم: بله.  
 گفت: حدس می زدم.  
 من تعجب کردم و گفتم: چطور؟  
 گفت: هرکسی منزلش گازکشی می شود، دیگر سلام و علیکش تغییر می کند! دیگر تحویل نمی گیرد!



## سلامان بوی نیاز ندهد!



این آقا که از بزرگان اخلاق است، ادامه داد:  
 من فهمیدم سی سال، سلامم عوض اینکه بوی خدا  
 بدهد، بوی نفت می داده! **یادمان باشد، سلامان،**  
**بوی نیاز ندهد.**

تصوّر کنید در زمانی که بیشتر مردم در جهل و نادانی زندگی می‌کنند، آنقدر که انسانی را به عنوان خدا می‌پرستند، در یک قصر پر از امکانات مادی زندگی کنید. همسران همان به اصطلاح خدای مردم باشد، عده زیادی تحت فرمان شما باشند و بتوانید هر کاری که دلتان می‌خواهد، بدون هیچ مجازات دنیایی انجام دهید. اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم، باید بگوییم که آدم‌های عادی، معمولاً در این مواقع بنده دنیا می‌شوند؛ ولی ایمانی قوی می‌خواهد که به تمام این لذت‌ها پشت کنی و بشوی کسی مثل آسیه.

شکی نیست که بزرگترین افتخار برای هر زن و مردی است که خداوند درباره‌اش بگوید: «و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خداوند همسر فرعون را مثل آورده...»<sup>۱</sup> یعنی خداوند تو را انتخاب کند تا بشوی یک نمونه برای مؤمنان تاریخ.

آسیه، دختر مزاحم و همسر فرعون، از زنان نیکوکاری بود که به فرموده پیامبر(ص) حتی یک لحظه هم به وحی کافر نشد.<sup>۲</sup> زنی که در دربار فرعون، همه او را به اخلاق پسندیده و خیرخواهی می‌شناختند و همان کسی که پیامبر خدا، موسی(ع) را از مرگ نجات داد و در دامان خودش تربیت کرد. او همان زنی است که پیامبر(ص) درباره‌اش فرمودند: «برترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه، دختر خویلد و فاطمه، دختر محمد(ص) و مریم، دختر عمران و آسیه، دختر مزاحم، همسر فرعون.»<sup>۳</sup>



## ناجی موسی(ع)

طاها رحمانی‌فر

## شهادت آسیه(س)

پس از آن که فرعون، همسر حزقیل\* را به شهادت رساند و آسیه، به آن کار اعتراض کرد و ایمانش را آشکار ساخت، فرعون او را دیوانه خواند. آسیه(س) فرمود: من دیوانه نیستم. خدای من و تو و همه جهانیان کسی است که آسمان، زمین، کوه و دریا را آفرید. فرعون بر او خشم گرفت و او را از خود راند. آسیه(س) در پاسخ نصیحت پدر و مادرش که از وی می‌خواستند با فرعون که به عقیده آنان خدای آسمان و زمین بود، مخالفت نکند، گفت: اگر او خدای آسمان و زمین است، بگوئید برای من تاجی بسازد که آفتاب در پیش، ماه در پشت و ستارگان بر گرد آن باشند. گفتند: او نمی‌تواند. آسیه(س) گفت: خداوند بر این کار توانا است.<sup>۴</sup>

فرعون دستور داد آسیه(س) را به زمین میخکوب کرده، سنگی بزرگ را بالای سرش بیاویزند؛ اگر از ایمانش دست برداشت، به قصر فرعون باز گردد و همچنان همسر وی باشد؛ وگرنه سنگ را بر او بیفکنند.<sup>۵</sup>

آسیه(س) از ایمان خود دست برنداشت و از خداوند خواست که به جای قصر فرعون، خانه‌ای در جوار رحمت خویش در بهشت برایش بنا کند و او را از فرعون و کفر و ستم او و نیز از زیردستان ستمکارش رهایی بخشد: «خداوند! نزد خودت برای من در بهشت خانه‌ای بساز و من را از فرعون و کارهایش و از قوم ظالمان رهایی بخش.»

دعای آسیه(س) اجابت شد و خداوند، خانه‌اش را در بهشت که از درّ و مروارید ساخته شده بود، به او نشان داد و آسیه(س) با مشاهده آن خندید. فرعون که نظاره‌گر بود گفت: از دیوانگی این زن تعجب نمی‌کنید؟ در حالی که او را شکنجه می‌دهم، می‌خندد.<sup>۶</sup> آنگاه سنگ را رها کردند؛ اما پیش از فرود آمدن سنگ، روح از بدنش جدا شده بود.<sup>۷</sup>

از سلمان فارسی نقل شده که همسر فرعون را زیر آفتاب سوزان شکنجه می‌دادند و هنگامی که حرارت خورشید او را آزار می‌داد، فرشتگان با بال‌های خود بر او سایه می‌افکندند.<sup>۸</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

\* حزقیل که او را مؤمن آل فرعون هم می‌نامند، نجاری بود در زمان

- حضرت موسی(ع) و همسرش آرایشگر دختر فرعون بود و هر دو از اهل ایمان بودند.
۱. سوره تحریم، آیه ۱۱.
  ۲. «الخصال»، ص ۱۷۴.
  ۳. «تفسیر نمونه»، ج ۲۴، ص ۳۰۳.
  ۴. «روض‌الجنان»، ج ۲۰، ص ۲۶۸.
  ۵. «جامع‌البیان»، ج ۱۲، ص ۱۱۰؛ «التبیان»، ج ۱۰، ص ۵۵.
  ۶. «تفسیر قرطبی»، ج ۱۸، ص ۱۳۲.
  ۷. «التبیان»، ج ۱۰، ص ۵۵.
  ۸. «جامع‌البیان»، ج ۲۸، ص ۲۱۸.





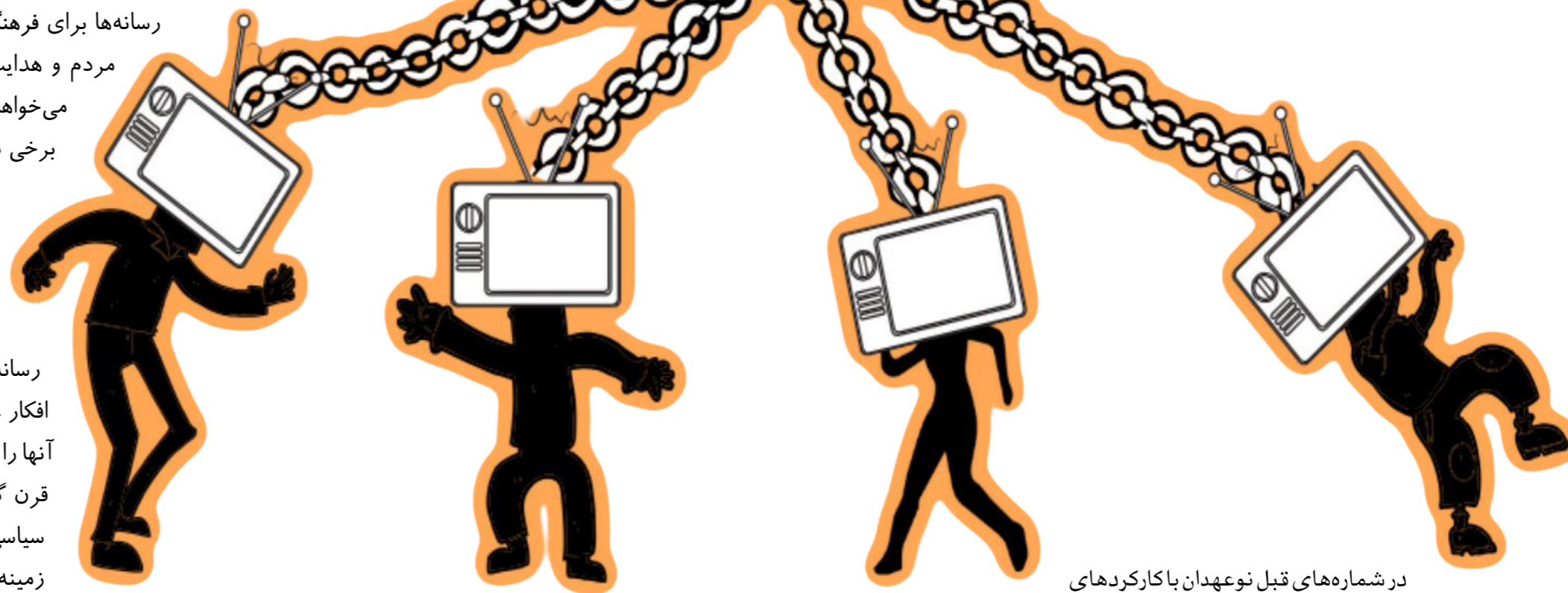
# کنترل افراد تسخیر افکار

مریم محبی

## کارکرد همبستگی و هدایت افکار عمومی

این کارکرد به خصوص، مورد علاقه مدیران افکار و حکومت‌هاست. مدیریت رسانه‌ها معمولاً هدف و نیّتی دارند که سراغ راه‌اندازی رسانه‌ها می‌روند و هزینه‌های هنگفتی برای آن می‌کنند. صاحبان رسانه دنبال تأثیرگذاری بر مخاطبان هستند و هرچقدر بیشتر بتوانند توجه مخاطبان را به خود جلب کنند، بیشتر می‌توانند تأثیرگذار باشند. این تأثیرگذاری ممکن است تلاش برای راضی کردن مردم برای انجام کاری یا کاشتن یک تفکر در ذهن آنها باشد. رسانه‌ها برای این نقش معمولاً برنامه‌ریزی طولانی مدّت دارند و به مرور و در طول زمان، تأثیر خود را بر مخاطب می‌گذارند؛ مثلاً به همین چند سال پیش اگر نگاه کنیم، می‌بینیم که شاید سلیقه، نوع پوشش، وسایل زندگی و... آدم‌ها با امروز بسیار متفاوت بود؛ اما الآن تحت تأثیر رسانه‌ها خیلی موضوعات برایمان مهم شده یا دیگر دغدغه ما نیست.

رسانه‌ها برای فرهنگ‌سازی و تأثیر گذاشتن بر سبک زندگی مردم و هدایت کردن افکارشان به سمتی که دلشان می‌خواهد یا حتی پرت کردن حواس مردم از برخی موضوعات، نقش آفرینی می‌کنند.



رسانه‌ها هم می‌توانند در بیداری افکار عمومی و هدایت افکار عمومی نقش بسیار مهمّی داشته باشد و هم می‌تواند آنها را منفعل و بی‌توجه کند. تحولات سیاسی و اجتماعی دو قرن گذشته، به شدّت نقش رسانه‌ها را در ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی نشان می‌دهد. زمانی مطبوعات، زمینه‌های انقلابی، چون انقلاب «فرانسه» را می‌چیند یا در همین ایران خودمان، سخنرانی‌ها، دیوار نوشته‌ها، کاست‌ها و شب‌نامه‌ها زمینه‌های انقلاب اسلامی را فراهم می‌کند تا جایی که به انقلاب اسلامی ایران، عنوان انقلابی بزرگ با رسانه‌های کوچک داده می‌شود.

در شماره‌های قبل نوع‌مدان با کارکردهای خبری، آموزشی و سرگرمی رسانه‌ها آشنا شدیم. این بار می‌خواهیم کارکرد جدیدی را بشناسیم:



بر اساس همین کارکرد مهم رسانه‌ها است که خیلی از کشورها سعی می‌کنند در کشورهای دیگر تغییرات فرهنگی یا اصطلاحاً پدیده تهاجم فرهنگی را ایجاد کنند.

پس زمانی که مخاطب رسانه‌ای می‌شویم، لازم است کمی در خصوص مدیریت آن رسانه تحقیق کنیم. اینکه آن رسانه متعلق به کجاست و به اصطلاح از کجا خط می‌گیرد، بودجه‌اش چطور تأمین می‌شود، با چه هدفی برنامه‌هایش را برای ما می‌سازد و مخاطب هدفش چه کسانی هستند. آن وقت است که می‌توانیم بفهمیم این رسانه، دوست است یا دنبال تأثیرگذاری منفی بر افکار عمومی است.

به همین ترتیب می‌توانیم تمام برنامه‌ها و رسانه‌هایی که از آنها استفاده می‌کنیم، بررسی کنیم.



مثلاً وقتی رسانه‌هایی، چون «بی بی سی فارسی» که بودجه‌اش را وزارت امور خارجه انگلیس تأمین و مدیرش را ملکه انتخاب می‌کند یا رسانه دیگری، مثل «ایران اینترنشنال» که بودجه‌اش را حکومت آل سعود تأمین می‌کند و هدفشان مستقیماً تضعیف حکومت ایران است، می‌بینیم و مدیریتشان را بررسی می‌کنیم، دقیق‌تر می‌توانیم بفهمیم آیا محتوایشان خیرخواهانه است یا سوگیری دارد؛ آیا دروغ می‌گوید یا صادقانه تهیه شده است.

# همیشه مخالف!

زهرا رهنا

چند وقتی می‌شد که به تمام بحث‌های سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، ورزشی و... خلاصه تمام مباحثه‌های اطرافم توجه خاصی می‌کردم. نتیجه‌ای که گرفتم، این بود که خیلی از افراد، بیشتر از اینکه بخواهند عقیده خودشان را بیان کنند، قصد تخریب گفته‌های طرف مقابل را دارند و بیشتر به فکر اشکال گرفتن از کلام دیگرانند. متوجه شدم که چنین افرادی، از همان ابتدا، به ایراد و اعتراض از حرف‌های طرف مقابل می‌پردازند تا خودی نشان دهند. حقیقتش را بخواهید، نمی‌دانستم این کار در اسلام تعریف خاصی دارد و گناه بزرگی شمرده می‌شود؛ اما وقتی فهمیدم، از شدت زشتی این عمل در دین اسلام و ناآگاهی خودمان خیلی متعجب شدم! **این کار را در علم اخلاق، مرء می‌گویند.**

مرء، یعنی خرده‌گیری و اشکال گرفتن از کلام دیگران. برای اینکه نقص کلام آنها آشکار شود<sup>۱</sup> و معمولاً با انگیزه برتری‌جویی و خودنمایی علمی پدید می‌آید؛ به این معنا که فرد در گفت‌وگو با دیگری به ایراد و اعتراض از سخنان او می‌پردازد تا هوش و دقت و زیرکی خود را نشان دهد.

امام صادق(ع) درباره مرء می‌فرماید: «مرء دردی بسیار سخت است و ویژگی بدتر از آن در انسان نیست. مرء خلق و خوی شیطان و خویشاوند اوست...»<sup>۲</sup>

اگر تا امروز اهل بگو مگو کردن بودیم و در هر بحثی، همین عادت مرء را داشتیم، وقتش رسیده است تا فکری به حال خودمان کنیم و این اخلاق شیطانی را کنار بگذاریم. درست است که یک دفعه نمی‌شود عادات زشت را رها کرد، اما تمرین و پایداری، حتماً نتیجه بخش خواهد بود؛ ان شاءالله.

۱

اولین کاری که لازم است بکنیم، این است که **دست از خودبزرگ بینی برداریم!** سعی کنیم بیشتر بدانیم و کمتر ادعای دانش و همه چیزفهمی کنیم و کمتر اظهار نظر کنیم؛ زیرا هر چقدر خودمان را بالا بدانیم، بیشتر وسوسه می‌شویم تا از کلام دیگران اشکال بگیریم تا نقص کلام آنها را آشکار کنیم.

۲

دومین راهکار این است که **گفتار و رفتارمان را مثبت کنیم**، به این صورت که سعی کنیم همیشه یا دیگران را تأیید کنیم یا حتی اگر حرفی خلاف اعتقادات ما می‌زنند، بگویم نکنیم. در واقع مثل آدم‌هایی نباشیم که همیشه مخالفند و تا دیگران اظهارنظری می‌کنند، سریع او را ضایع می‌کنند و از حرف او ایراد می‌گیرند؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرمایند: «پرهیزکارترین مردم آن است که خرده گیری از سخن دیگران را ترک کند، اگرچه حق با او باشد.»<sup>۳</sup>

۳

راهکار دیگر هم این است که **به عواقب کاری که می‌کنیم، فکر کنیم**. معمولاً افرادی که با دیگران زیاد بگویمگو می‌کنند و مدام در حال خرده‌گیری از حرف‌ها و نظریات دیگران هستند، آدم‌های محبوبی نیستند. امیرالمومنین علی (ع) در این باره می‌فرماید: «میوه و ثمرهٔ مراء، دشمنی بسیار است.»<sup>۴</sup>

البته ذکر یک نکته در اینجا ضروری است و آن هم اینکه سه مفهوم **مراء**، **جدال** و **خصومت** بسیار به هم نزدیک هستند و تا حدودی هم‌پوشانی دارند. در اینجا برای جلوگیری از اشتباه، تعریف این دو مورد را هم بیان می‌کنیم.



جدال، در علم اخلاق به معنی پیکار لفظی برای چیره شدن بر طرف مقابل و ساکت کردن اوست. خصومت هم به معنی پیکار لفظی با دیگران به قصد به دست آوردن مال یا به دست آوردن حق است. در حقیقت **هر سه اینها پیکارهای لفظی هستند، با انگیزه‌های مختلف** و این نیت ما است که تفاوت اینها را معلوم می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیت‌الله مجتبی‌ی‌تهرانی، «کتاب اخلاق الهی»، ج ۴، مباحث قوهٔ شهویه ۳، آفات زبان (بخش یکم)، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ص ۱۶۶.
۲. محدث نوری، «مستدرک الوسایل»، ج ۹، ص ۷۳، ح ۱۰۲۴۳.
۳. همان، ص ۷۵، ح ۱۰۲۴۷.
۴. «کتاب اخلاق الهی»، ص ۱۷۳.



# فرار از خواستگار به سبک سنجاقک!

رسیم خلیفه زیست‌شناس «دانشگاه زوریخ» به برکه‌ای در دامنه‌های کوهستان آلپ رفته بود که متوجه دو سنجاقک شد که تعقیب و گریز هیجان‌انگیزی را تجربه می‌کردند. به ناگاه سنجاقک گریزان شیرجه‌ای ناگهانی زد و به زمین برخورد کرد.

ظاهر سنجاقک نشان می‌داد که مرده است؛ اما وقتی سنجاقک تعقیب کننده صحنه را ترک کرد، سنجاقک به ظاهر مرده ناگهان به پرواز درآمد و به سرعت آنجا را ترک کرد.

خلیفه، مشاهدات میدانی خود را دو ماه دیگر ادامه داد و در نهایت توانست مدارک کافی برای توضیح این پدیده گردآوری کند. او متوجه شد این رفتار را سنجاقک ماده‌گونه‌ای به نام *Aeshnajunce* انجام می‌دهد. سنجاقک‌های ماده برای تخم‌گذاری، به فضاهای گیاهی پرپشت می‌روند تا از نظر سنجاقک‌های نر پنهان بمانند؛ اما بعضی وقت‌ها که مجبور به پرواز می‌شوند، در دید سنجاقک‌های نر قرار می‌گیرند و برای آنکه از مزاحمت آنها فرار کنند، ناگهان شیرجه می‌روند، سر و ته و بدون حرکت نقش زمین می‌شوند و حالت حشره‌ای مرده را تقلید می‌کنند؛ با این حال آنها کاملاً هشیارند و تا سنجاقک نر محیط را ترک می‌کند، به پرواز درمی‌آیند و فرار می‌کنند.



منبع: مجله دانستنی‌های همشهری، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۶، شماره ۱۷۹، ص ۱۷.